payamdaily.ir

پیام آشنا

نخستین روزنامه صبح البرز

سال نهم دوره جدید، شماره ۲۱۱۰
(شماره مسلسل ۲۴۱۱۰، سال بیستم)
سه‌شنبه / ۱۸ آبمرداد / ۱۴۰۱
۱۱ / محرم / ۱۴۴۴
09 / August / 2022
۸ صفحه / قیمت ۳۰۰۰۰ ریال

@Payamashna

واکنش شهرداری کرج به انتشار ویدئو خشکاندن درختان؛

پیگیری جدی تخلف واحد صنفی پذیرایی در جَاده چالوس

۳

البرز در زمره استان‌های دارای آمار بالای جامعه مطبوعاتی و رسانه‌ای کشور

۵

مدیرعامل آبفای استان خبر داد،

سیلاب‌ها خللی در توزیع آب شرب البرز ایجاد نکرد

۶

عاشورا؛ روایتی همیشه زنده

عکس: فارس ۲

خبر

یک بام و دو هوای دولت در تنظیم بازار کالاهای اساسی

۶

خبر

معرفی ۱۵ عنوان کتاب با موضوع «عاشورا»

۵

خبر

دستگیری عامل تصادف عمدی منطقه رجایی شهر کرج

۲

در این شماره می خوانید:

۳ چرا سیل امامزاده داود رخ داد؟
۴ خطر حمله قلبی در «تنهایی» افزایش می‌یابد
۴ یک توصیه بهداشتی برای سلامت گوش
۷ کاپلوز رم الان در سطح بوونتوس است
۸ تبعات ناامنی غذایی در جامعه

واکسن همچنان راه نجات از مرگ!

۸

تکواندوکاران ایران نایب‌قهرمان جهان شدند

۷

سرمقاله

رشد بی‌سوادی سفید در ازدحام رسانه‌های مجازی!

الهام آمرکاشی

تئودور روزولت معتقد است: «من بخشی از هر چیزی هستم که خوانده‌ام، با تکیه بر بند فوق و تمرکز بر قبوه شبکه‌های متعدد اجتماعی و رسانه‌های مجازی در عصر حاضر، با گستره اشتراک‌گذاری مطالبی مواجه هستیم که بعضاً در ظاهر نیز تمرکز بر جهل مستتر از عدم آگاهی از مطلب بارگذاری شده، دارد و در کنار فاجعهٔ موجود، توده‌ای از بی‌علمی نهان در شماری از پایگاه‌های خبری و گرسی‌های متعدد رسانه‌ای در حال وقوع است که در درازمدت، جامعه با حجم گسترده‌ای از بی‌سوادی سفید مقابل خواهد بود که به رشد بی‌سوادی فیوق و تکثیر مترا کمی از جهل ختم خواهد شد. در این میان، در حالی در کالبد اجتماع حاضر، زنگ خطر بی‌سوادی سفید به صدا درآمده است که سرایت مقولهٔ مذکور در فضای مجازی، به عنوان هشدار جدی از سوی کارشناسان و متخصصان امر بارگو می‌شود و در صورت نادیده‌انگاری در این زمینه، جامعه به توالی با ضربه‌فرهنگ مکرر توهم دلیلی روبه‌رو خواهد بود.

در بیان ساده‌تر می‌سوادی سفید، ماجرای ماکس پلانک، یکی از مهم‌ترین فیزیک‌دانان آلمان قابل تمرکز است؛ «پلانک بعد از دریافت جایزه نوبل فیزیک به تور دور آلمان رفت و به هر جا دعوت می‌شد، همان سخنرانی‌اش درباره مکانیک جدید کوانتوم را ایراد می‌کرد. بعد از مدتی که شوفر او سخنرانی‌اش را از حفظ شده بود، به او گفت: پروفسور، این که هر روز باید یک سخنرانی را ارائه بدهی، حتماً خسته کننده است. نظرت چیست در مونیخ من سخنرانی کنم؟ تو می‌توانی ردیف جلو بنشینی و کلاه شوفری مرا بپوشی. این کار برای هر دوی ما تنوع دارد. پروفسور از این ایده خوشش آمد.

ادامه در صفحه ۲